

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده
شهر استن - المان

گله دارم

آواره ام از ملکِ غریبان گله دارم
بیچاره ام از گوشهٔ زندان گله دارم
پژمرده ام از جور و جفای خس و خاری
بیگانه ام از چاره و درمان گله دارم
افتاده ام از چشمِ عزیزان و رفیقان
از اشکِ غم و قطرهٔ غلتان گله دارم
آزرده و افسرده درین گوشهٔ غربت
هم از خود و بیگانه و خویشان گله دارم
از زخمِ زبان آب ، چو سیماب ، مفاصل
از صحبتِ مرد و زنِ نادان گله دارم
بشکسته ز من ، کشتیِ امیدِ رفاقت
از لنگر و از ساحل و طوفان گله دارم
دستی که مرا بی نمک و گاهی شود شور
از قند و عسل ، بوره و قندان گله دارم
از بسکه فتاده به دلم ، مهرِ عزیزان
از آتش و خاکسترِ هجران گله دارم

تلخیِ مذاقَم ، همه از زهرِ فراقست
از بختِ بد و ، حالِ پریشان گله دارم
اکنون بیدرم پرده ای از رازِ رفیقان
از عاشق و معشوقه المان گله دارم
هر لحظه برد دل ز کفم ، دخترِ جرمن
از دلبریِ چشم ، کبودان گله دارم
از ناوکِ مژگان و هم از تیغِ دو ابرو
از زلفِ طلاییِ پریشان گله دارم
گر شاعرِ غربییِ زمن ، شکوه نماید
از توبه و ، از وعده و ، پیمان گله دارم
از نامه و از خامه و از نظم و هم از نثر
از شاعر و از نثرِ دوران گله دارم
خواهم که دگر ، گوشهٔ خاموش نشینم
از شعر و غزل گفتنِ هر آن گله دارم
هر کس که نگوید صفتِ دخترِ افغان
از آن دهن و آن لب و دندان گله دارم
ای بانویِ افغان ، بنما صورت و سیرت
از دشمنِ آن لعلِ بدخشان گله دارم
زلفانِ تو شیرنگ و رُخت ، ماهِ جهانتاب
از ظلمتِ شبهای زمستان گله دارم
از بسکه شده ، حق و حقوقت ، همه پامال
از جور و جفای همه مردان گله دارم
گر حق نستانند ، ز مردانِ ستمکار
از سستیِ هر بانوی افغان گله دارم
تو گوهرِ کانی و ، نداند کسی قدرت
از مسگر و آهنگرِ ایمان گله دارم
از قاضی و از حاجی و ، ملای دغلباز
از قاری و از تاجرِ قرآن گله دارم
گاهی گله از طالبِ پشمینه بدجنس

عمریست ، ز گلبَدین و برهان گله دارم
گاهی گله از ریش و چین ، لنگی و پیزار
پکول و ز پیراهن و تنبان گله دارم
گاهی ز عربها و ، ز دینار و ز چلتار
از قافلہ و اُشتر و کاروان گله دارم
میهن شده مخروبه و ، آواره و طنदार
از روس و از انگلیس ، فراوان گله دارم
از زهرِ مقاتل که به ظاهر عسل و قند
از کمکِ امریکه و الیمان گله دارم
گیرند نشان ، منزلِ طالب و تروریست
از کشتنِ مظلوم و غریبان گله دارم
گویند ، خطا رفته ز ما ، راکت و بم ها
از قاتل و از دشمنِ انسان گله دارم
ای موش ، دهن باز نما ، تاکه شوی بوش
از تله و کندوی ، پنتگان گله دارم
براسپی سواری و گهی شرق و گهی غرب
با ضربه شلاق ، بیتازان گله دارم
روزی که (سیه گربه) شدی ، وارد میدان
از دمِ کج و پوزکِ لرزان گله دارم
در بیتِ مقدس که سیاست شده داخل
از مذهب و از دین و از ایمان گله دارم
از بهر خدا تا به کی این بازیِ شطرنج
از بازیِ شاهانه شاهان گله دارم
گردیده همه هستیِ ما ، چور و چپاول
آخر ز گدایان و ز دزدان گله دارم
از حقِ یتیمان و صغیران ، همه مستند
از ساغر و از باده بگردان گله دارم
ای زرگرِ معنا ! تو بیا با محکِ خویش
از زیورِ قلابی وُجدان گله دارم

شرعی که دهد فرق ، میان زن و مردی
از گفته و ، از سفته ادیان گله دارم
دین ، باعث الفت بُود و عشق و محبت
از تفرقه و جنگ خدایان گله دارم
گر دینی شود باعث نفرت و کدورت
از پیرو و از رهبر و ایمان گله دارم
دارم گله ، دارم گله ، باز هم گله دارم
آخر ، گله ها ، از گله داران گله دارم
گر خامه «نعمت» شده کم رنگ ، عزیزان
از خون دل و اشک دو چشمان گله دارم